

سیر آتش از اسطوره تا عرفان

(ریشه‌های اسطوره‌ای نمادهای مربوط به آتش در عرفان)

نوش آفرین کلانتر*

طاهره صادقی تحصیلی**، محمدرضا حسنی جلیلیان***، علی حیدری****

چکیده

آتش به دلیل وابستگی زندگی بشر به آن در اساطیر اغلب ملل قداست و اهمیت ویژه‌ای دارد. قداست آتش در اساطیر از نقش‌های الهی و مینوی که به آن داده شده است تا آزمون، راه‌نمایی، پالاندگی، و واسطگی زمین و آسمان را دربر می‌گیرد. علاوه‌براین، در اساطیر برخی ملل، یکی از خویشتکاری‌های آتش مجازات بدکاران است. آتش در ادیان کارکردهایی مشابه اساطیر دارد، اما این کارکردها از حیث ماهوی و چیستی متفاوت است. در عرفان نیز شاهد برخی کارکردهای آتش هستیم که گمان می‌رود با اساطیر در پیوند باشد. این پژوهش برای یافتن ارتباط کارکردهای آتش در اساطیر و عرفان با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و شیوه جمع‌آوری اطلاعات کتاب‌خانه‌ای شکل گرفته است. نگارندگان پس از بررسی و تطبیق کارکردهای آتش در اساطیر، ادیان، و عرفان به این نتیجه رسیده‌اند که کارکردهای آتش در عرفان، که برای تبیین معرفت، عشق، آفرینش، و پلیدی به‌کار رفته است، از جهاتی با اساطیر و از جهاتی نیز با ادیان پیوند دارد. کارکردهای معرفت، عشق، و پاک‌کنندگی، مستقیم یا غیرمستقیم، تحت تأثیر اسطوره‌ها بوده است و کارکرد پلیدی، باتوجه به این‌که مطابق باورهای اسلامی ابلیس از آتش خلق شده است، نشئت گرفته از دین اسلام است.

کلیدواژه‌ها: آتش، اسطوره، ادیان، عرفان، دگردیسی.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان، nooshinkalan@yahoo.com

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول)، sadeghi.tahsili@yahoo.com

*** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان، hasanijalilian@yahoo.com

**** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان، aheidary1348@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۹/۰۲

۱. مقدمه

عنصر آتش در زندگی بشر نقش اساسی دارد و حیات انسان به نوعی وابسته به آن است؛ از این رو، قداست و اهمیت آتش را در اغلب ملل شاهدیم. این قداست از خداگونگی آتش آغاز می‌شود و تا شاه‌آتش‌بودن ادامه می‌یابد. در آیین‌ها و اسطوره‌های اقوام مختلف جهان، باورها یا افسانه‌هایی مبنی بر حاکمیت و نیز حکمیت آتش دیده می‌شود که فریزر ضمن کتاب *شاخه زرین* به آن‌ها اشاره کرده است (فریزر، ۱۳۸۷). اسطوره معمولاً به نخستین پدیده‌ها و باورهای مربوط به آن نزد اقوام کهن می‌پردازد، آتش نیز به دلیل تحولی که در زندگی بشر ایجاد کرد به صورت اسطوره درآمد است و کم‌تر ملتی را می‌بینیم که درباره آن اسطوره‌پردازی نکرده باشد و نقش‌های قدسی و مینوی از خداگونگی و قداست تا نبودکنندگی برای آن قائل نشده باشد؛ آتش در هر درجه‌ای، چه نماد آفرینش و هستی‌بخشی باشد و چه نماد نابودی و سوزاندگی، مقدس است و با باورهای آیینی پیوند دارد. برخی از این باورهای اساطیری در دوره تاریخی به طور کامل از بین نرفته‌اند و در ادوار متأخرتر نفوذ کرده‌اند؛ از این رو، گاهی دیده می‌شود که در برخی ادیان کارکردهایی به آتش منسوب است و تقریباً دینی نیست که اهمیت آتش را نادیده گرفته باشد. پژوهش‌های صاحب‌نظران نیز نشان داده است که اسطوره و دین «هر دو سرچشمه پدیده‌های بنیادی زندگی انسانی است» (کاسیرر، ۱۳۷۳: ۱۲۷). عرفان مانند دین و اسطوره رویکردی هستی‌شناسانه دارد و پدیده‌های طبیعت در آن کارکردی نمادین یافته‌اند. از جمله این پدیده‌ها عنصر آتش است که دست‌مایه عرفا برای تبیین مضامین و نمادپردازی‌های عارفانه قرار گرفته است. لوی برول (Lucien Levy-Bruhl) به پیوند و اشتراک اسطوره و عرفان معتقد است و می‌گوید علل و اسباب مورد استفاده اندیشه اساطیری عرفانی است. کلیه اشیا و موجوداتی که در این طبیعت زندگی می‌کنند در تاروپود شبکه‌ای از اشتراک و انحصار عرفانی قرار دارند (همان: ۱۱۸). در این جستار، کارکردهای مشترک آتش در اسطوره و عرفان و چگونگی دگردیسی آن بررسی می‌شود.

۲. سؤالات پژوهش

پژوهش حاضر با هدف پاسخ به این سؤالات شکل گرفته است:

۱. نماد آتش در عرفان برای بیان چه مفاهیمی به کار رفته است؟
۲. نمادینگی آتش در عرفان چه ارتباطی با کارکردهای اساطیری آتش دارد؟

در این جستار، باتوجه به پیوند دین با عرفان به کارکردهای آتش در دین نیز اشاره می‌شود و درنهایت، چیستی و چگونگی این پیوند تبیین خواهد شد. روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی و شیوه گردآوری اطلاعات کتاب‌خانه‌ای است.

۳. پیشینه پژوهش

هاشم رضی در حکمت خسروانی (۱۳۷۹)، که موضوع محوری آن انطباق فلسفه اشراقی سهروردی با دین زرتشتی است، پیوندهایی میان آتش زرتشتی و عرفان شیخ اشراق یافته است. مطالعات او حاکی از این است که آتش و نور نشانه و رمز وجودی خداوند، انوار تابنده آن ذات اقدس، و معرفت و شناخت راه رسیدن به ذات باری تعالی است (رضی، ۱۳۷۹: ۱۴۲). فر یا خرّه نیز در دین زرتشتی معرفت، حکمت، و دانش است که به صورت آتش و نور به آدمی می‌پیوندد (همان: ۱۴۴). علاوه بر این، در زمینه آتش در اسطوره‌ها و آیین‌های کهن پژوهش‌هایی انجام شده است؛ از جمله در مقاله «نمادینگی آتش و بازتاب آن در متون اساطیری و حماسی ایران» (واحد دوست، ۱۳۸۴: ۱۷۵-۱۸۷) بازتاب آتش در اسطوره‌ها و حماسه‌های ایرانی بررسی شده است، اما به بازتاب آتش در عرفان پرداخته نشده است. نویسنده مقاله «آتش و نمادپردازی‌های اساطیری، مذهبی، و ادبی آن در غزل‌های حافظ» (حییبی، ۱۳۹۱: ۱-۲۹) کاربرد آتش در دیوان حافظ را واکاوی کرده و به این نتیجه رسیده است که جایگاه مینوی آتش در اساطیر الهام‌بخش حافظ بوده است. محدوده تحقیق این پژوهش با وجود تشابه موضوعی با جستار حاضر متفاوت است، به اشعار حافظ اختصاص دارد، و سایر آثار ادب عرفانی را بررسی نکرده است. نگارندگان مقاله «تحلیل نمادینگی آتش در اساطیر برمبنای نظریه هم‌ترازی و رویکرد نقد اسطوره‌ای (با تمرکز بر اساطیر ایران و شاهنامه فردوسی)» (پورخالقی چترودی و قائمی، ۱۳۸۹: ۹۵-۱۲۰) نیز به نمادشناسی اسطوره آتش در اساطیر ایران پرداخته‌اند. حوزه مطالعه این پژوهش نیز صرفاً اسطوره و حماسه است و با عرفان ارتباط ندارد. در زمینه نمادینگی آتش در عرفان نیز پژوهش‌هایی انجام شده است. در مقاله «آتش در عرفان اسلامی و زرتشتی» (شادالویی، ۱۳۸۶: ۲۰۹-۲۳۹) کارکردهای آتش در عرفان اسلامی و دین زرتشتی بررسی شده است و مباحث مربوط به آتش، آتش‌کده، مهر، نور، روشنایی، خورشید، مغ، و مانند آن را وام‌گرفته از دین زرتشتی می‌داند. این مقاله با وجود غنایی که دارد به کارکردهای نمادین آتش در عرفان و اسطوره‌های دیگر ملل اشاره نکرده است.

نگارندگان مقاله «بررسی بازتاب نمادین آتش در دو داستان مثنوی با رویکرد تطبیقی» (صافحیان و رشیدآبادی، ۱۳۹۴: ۲۲۵-۲۵۰) کارکرد نمادین آتش را صرفاً در دو حکایت از مثنوی مطالعه کرده و به دیگر بخش‌های مثنوی و دیگر آثار عرفانی نپرداخته‌اند. در مقاله «تجلی ادبی کهن‌الگوی آتش در داستان سیاوش از منظر گاستون باشلار» (پورشهرام، ۱۳۹۲: ۳۵-۴۷) نیز نمادینگی آتش از دیدگاه روان‌کاوانه بررسی شده است. باوجود پژوهش‌های ارزشمند انجام‌شده در زمینه آتش تاکنون پژوهشی با محوریت بررسی روند دگرگونی عنصر آتش از اسطوره تا عرفان صورت نگرفته است.

۴. بحث

آتش در عرفان کاربرد گسترده‌ای دارد و عرفاً بعضاً برای بیان ساده‌تر مباحث پیچیده عرفانی از حکایات، تمثیل‌ها، و نمادهای مربوط به آتش بهره گرفته‌اند. با توجه به کاربرد گسترده آتش در آثار عرفا، بررسی همه کارکردهای آن مجال وسیع‌تری می‌طلبد؛ از این رو، در این جستار فقط کارکردهای نمادین آتش و از بین آن‌ها نمادهایی بررسی می‌شوند که از نظر نگارندگان پیوندی با کارکردهای اساطیری آتش داشته باشند. برای نیل به این مقصود ناچاریم نخست مروری بر کارکردهای آتش در اساطیر داشته باشیم.

۱.۴ بازتاب آتش در اساطیر

آتش یکی از مهم‌ترین کشفیات بشر بوده و نقش عظیمی در شکل‌گیری جوامع داشته است. کشف آتش نقطه عطفی در تاریخ جهان به‌شمار می‌رود، زیرا به‌موجب آن، آدمی به صنعت فلز و دیگر صنایع دست یافت؛ یک‌جانشینی در پی تشکیل کانون‌هایی که اجاق هر خانواده به‌شمار می‌رفت رواج یافت. تأثیراتی که آتش در زندگی اجتماعی و اقتصادی بشر برجای گذاشت موجب شد یکی از عناصر مینوی و قدسی تلقی شود و در اسطوره‌های ملل مختلف خویشتکاری‌هایی به آن اختصاص داده شود.

۱.۱.۴ اساطیر ایران

در اسطوره‌های ایرانی، پیدایش آتش به هوشنگ منسوب است. هوشنگ در پی پرتاب سنگ برای کشتن مار آتش را کشف کرد (فردوسی، ۱۳۸۸: ۲۵). بهار این داستان را نمادین می‌داند و معتقد است از آنجایی که در دوره باستان به پیوند شاه و خدا باور داشته‌اند

هوشنگ نماد خداست و وقتی هوشنگ سنگ را پرتاب کرد، بر اثر برخورد آن با سنگ دیگر آتش (خورشید) پدید آمد و مار (جهل و تاریکی) از میان رفت (بهار، ۱۳۸۴: ۲۳۵). از آتش در اساطیر ایران با نام‌های «آذر»، «آتر»، «آتش»، «تش»، و ... یاد شده است. در اساطیر ایران، آتش قداست و الوهیت دارد و به منزله ایزد ستایش می‌شده است. در آیین مهری، آتش‌کده‌ها نام دارالمهر (خانه میترا) را با خود دارند. این مسئله می‌تواند به این معنی باشد که آتش با میترا همانند گرفته می‌شده است (دوشن گیمن، ۱۳۷۵: ۱۳۴).

مطابق باورهای اساطیری، آتش در اجزای همه موجودات به صورت نهفته وجود دارد. در بندهشن از پنج قسم آتش یاد شده است که عبارت‌اند از: برزی سونگه (Barəzi Savangah)، وهو فریانه (Vohu Fryana)، اوروازیشته (Urvāzišta)، وازیشته (Vāzišta)، و سپنیشته (Spəništa). نخستین آتش بلندسوت (آتش بهرام) و سرچشمه‌اش در آسمان است؛ دومین آتش آتش غریزی یا آتشی که در کالبد انسان و چهارپایان است و حرارت تن را فراهم می‌کند؛ سومین آتش در نباتات وجود دارد؛ چهارمین آتش همان آذرخش و آتشی است که از گرز تیشتر در نبرد با اپوش برمی‌خیزد؛ و پنجمین آتشی است که در گرزمان جاویدان در برابر اهورامزدا فروخته شده و آتش بهرام از آن است (فرنبنغ‌دادگی، ۱۳۸۵: ۹۰). بدین روایت آتش در نهاد همه موجودات به ودیعت نهاده شده است و گوهر زندگی و خاستگاه وجود و حرکت هر چیز است.

آتش علاوه بر الوهیت و نقشی که در خلقت موجودات دارد، وسیله آزمودن و متمایز کردن پاکان از گناه‌کاران است. به این صورت که نیکان را از خود به سلامت عبور می‌دهد و بدان را سوزانده و نابود می‌کند. در داستان‌های «سیاوش»، «سلامان و ابسال»، «ویس و رامین»، و ... این کارکرد آتش نمایانده شده است. آتش پاسدار فره ایزدی است و در نجات فره نقش دارد. مطابق روایات اساطیری، هنگامی که فره از جمشید جدا شد آتش برزین مهر جهان را تا زمان ویشناسب، حامی زرتشت، پاسداری کرد و راه را برای مکاشفه بزرگ زرتشت در زمان شهریاری این شهریار بزرگ آماده ساخت. هم‌چنین روایت شده است که آذرگشنسب جهان را تا شهریاری خسرو، پادشاه بزرگ ساسانی، پاسداری کرد و زمانی که خسرو بت‌کده‌ها را ویران می‌کرد آذرگشنسب، بر یال اسب او، تاریکی و سیاهی را منهزم می‌کرد. از این دید، این سه آتش در طول زندگانی انسان و در گذر تاریخ پاسدار راه‌نمای انسان بوده‌اند (هینلز، ۱۳۸۵: ۳۶۸).

در اساطیر و آیین‌های ایرانی، آتش نماد رستاخیز نیز است. در روز رستاخیز برای امتحان بدکاران و نیکوکاران جایگاهی از آتش و آهن گذاخته به وجود می‌آید که بدان و

زشت‌کاران را در آن‌جا خواهند افکند، لیکن نیکان آتش را گوارا و مهربان می‌یابند (ناس، ۱۳۸۲: ۴۶۴). در باور میترایین، در انجامین‌روز، چشمه‌ای آتشین جهان را به سوختن خواهد کشاند. نادرستان در این آتش از میان خواهند رفت و درست‌کاران در این چشمه آتش حمام پاک‌کننده خواهند یافت (اسماعیل‌پور، ۱۳۹۳: ۱۲۲). در اساطیر مانوی نیز در پایان جهان آتش‌سوزی مهیبی رخ می‌دهد که بیش از هزار سال ادامه دارد. این آتش جهانی پلیدی‌ها و نیروهای ظلمت را در کام خود فرو می‌کشد و انوار پاک را، که در تن انسان‌ها زندانی است، رها می‌کند و انسان از تاریختی درمی‌آید و جاودانه می‌گردد (همان: ۶۶).

جشن‌های آتش و تقدیم قربانی و فدیة به آن تقریباً در همه آیین‌های ایرانی رواج داشته است، به‌طوری‌که سابقه آن را به زمان هوشنگ، پادشاه پیشدادی و کشف‌کننده آتش، نسبت داده‌اند. در باور ایرانیان، آتش را باید فدیة داد و اوست که نذر و قربانی را به خدا می‌رساند. بنابراین، آتش واسطه‌ای بین عالم مادی و عالم بالا و وسیله رساندن نیایش، قربانی، و خیرات به خدا و ارواح پاک است.

۲.۱.۴ اساطیر بین‌النهرین

در اسطوره‌های بین‌النهرین، آتش دو کارکرد دارد: در درجه اول، سلاحی برای نابودکردن است؛ زیرا مردوک هنگامی که برای نبرد با تیامت آماده می‌شود آذرخش سلاح او و یک شعله همیشه گدازان در پیکرش است (مک‌کال، ۱۳۷۵: ۷۷). در حماسه انزو (Enzo) نیز یکی از سلاح‌هایی که برای نابودکردن انزو به کار می‌رود آذرخش است. هم‌چنین آتش سلاح گرا (Gerra)، یکی از قهرمانان اساطیری، است و خدایان از او می‌خواهند که با استفاده از سلاحش انزو را بسوزاند. انزو، فرزند انو (Anu)، موجودی شرور، جاه‌طلب، و شورش‌ی است (همان: ۹۲). کارکرد دیگر آتش در منطقه بین‌النهرین قداست و خداگونگی آن است؛ از این‌رو، ایزد/ایزدانی بدان تخصیص داده شده است. در اسطوره‌های بابل، ایزد آتش جیبیل، فرزند انو، بود. یکی دیگر از ایزدان آتش‌نوسکو (Nosko) بود که او را «پیام‌آور بلندپایه بعل» می‌خواندند و در قربانی‌ها بدو توسل می‌جستند (ژی‌ران و دیگران، ۱۳۸۶: ۸۲-۸۳). این نگرش در ادیان سامی، به‌ویژه نزد یهودیان، نیز دیده می‌شود که در بخش ادیان بدان پرداخته خواهد شد. اسطوره‌های بین‌النهرین بی‌تردید بر باورهای اقوام سامی تأثیر گذاشته است و تقدس و هیبت آتش در اندیشه سامیان که از یک‌سو، سوزاننده و نابودکننده دشمنان خدا و از سوی دیگر، تجلی‌گاه اوست بی‌ارتباط با آن نیست.

۳.۱.۴ اساطیر چین

در اسطوره‌های چین، آتش ایزد - فرمان‌روایی است که هستی را نظام می‌بخشد. در افسانه‌ای که درباره دو فرمان‌روای دریای شمال و دریای جنوب به نام‌های هو (Hu) و شو (Chaos) پرداخته بودند آذرخش (ترکیب نام دو فرمان‌روای دریاهای شمال و جنوب، یعنی هو - شو، به معنی آذرخش است)، با فرود آمدن بر بی‌نظمی، نظم و شکل را هستی می‌بخشد. در این زمینه به مراسمی آیینی اشاره شده است که طی آن تیرهایی شعله‌ور به جانب مشک پوست بز رها می‌کردند که تیرها نماد آذرخش و مشک نماد بی‌نظمی و بی‌شکلی است (کریستی، ۱۳۸۴: ۷۰). آذرخش در بین چینی‌ها دژخیم و کیف‌دهنده آسمانی است و هنوز هم چنین نقشی دارد (همان: ۱۷۹). تقدس و خداگونگی آتش در باورهای چینی نیز رایج بوده است.

۴.۱.۴ اساطیر هند

آتش در اساطیر هند الوهیت دارد و واسطه زمین و آسمان و انسان و خدایان است. آتش در هند به نام آگنی (Agni) ستایش می‌شود. آگنی خدایی است در هیئت آتش که قربانی را دریافت می‌کند و چون کاهنی به خدایان تقدیم می‌دارد. به عقیده ایشان هنگام فدیهدادن به آتش دو جهان به یکدیگر پیوند می‌خورد. در باور هندوان نیز عنصر آتش در همه جهان پراکنده است. آگنی راه خدایان خوانده شده است و از طریق او می‌توان به آسمان راه پیدا کرد (گریه ریگ‌ودا، ۱۳۶۷) و نظربه این که در سه مرتبه هستی متجلی است، مراتب عالم را به هم می‌پیوندد، و به مبدأ متصل می‌سازد نوعی محور عالم تعبیر شده است (شایگان، ۱۳۶۲: ۷۰). در باورهای هندی، آتش گرمی حیات و مایه زندگی هر موجودی است.

آگنی نماد اخگر زندگانی و بنیاد زندگانی انسان، حیوانات، ماهیان، و گیاهان است. فروکش کردن و دیگر بار شعله‌برکشیدن نماد لزوم نوکردن آفرینش است. او پسر آسمان و زمین، واسطه انسان و خدایان، پیامبر خدایان، انتقال‌دهنده قربانی‌ها به خدایان، و وادارنده مردم به نیایش خدایان است (ایونس، ۱۳۸۱: ۲۵).

علاوه بر این، آتش با امر آفرینش نیز پیوند دارد. در کهن اسطوره‌های آفرینش، جهان و موجودات آن از انفجار تخمی که بر اقیانوس آغازین شناور است هستی می‌یابند. در روایتی از اسطوره‌های هند، ویده‌ئی، تخم زرین جهان، نماد آتش است و از درون آن روح جهان، پورشه، هستی می‌یابد (هینلز، ۱۳۸۵: ۱۷). مطابق اسطوره‌های هند نیز آتش وسیله آزمون

است و نیکان را یآوری و بدان را رسوا می‌کند. در حماسه رامایانا، سیتا بی‌گناهی و پاک‌دامنی خود را با فروشدن در آتش اثبات می‌کند. آگنی سیتا را یاری کرد تا از آتش گذشت (ایونس، ۱۳۸۱: ۹۷). اعتقاد به پاک‌کنندگی و تہذیب آتش در باور هندوان نیز دیده می‌شود و آگنی، خدای آتش، گناہان و خطایا را پاک می‌کند. از دیگر نشانه‌های باور به پلایندگی آتش نزد ہندی‌ها سوزاندن اجساد مردگان است. آن‌ها معتقدند: «پس از برگزاری مراسم مردہ‌سوزی، نیک و بد مردگان از یک‌دیگر مجزا می‌شود و آن‌چه با آتش بالا می‌رود پاک و بی‌عیب است» (همان: ۵۳). از نظر ہندوان، آگنی نماد نور و خرد است، شیطان‌ها را طرد می‌کند، و خانہ‌ای را کہ در کانون آن قرار دارد مطہر می‌سازد (ناس، ۱۳۸۲: ۱۴۰).

۵.۱.۴ اساطیر یونان

آتش در اسطوره‌های یونان نیز قداست و اهمیت داشت و یونانیان الهه - ایزدانی برای آتش در نظر گرفته بودند. هفائستوس خدای آتش بود و هستیا (Hestia)، خواهر زئوس، الهه اجاق بود. هر شهر یک اجاق ویژه هستیا داشت که هیچ‌گاه نمی‌گذاشتند آتش آن خاموش شود (همیلتون، ۱۳۸۷: ۴۳-۴۴). الهه آتش در اساطیر روم «وستا» نام گرفت. «بخش بزرگی از تاریخ روم به نیایش وستا و نگه‌داری آتش جاودان او توسط وستال‌ها یا کاهنه‌های وستا اختصاص داشت. در بین رومی‌ها کانون هر خانوادہ خانہ و اجاق کانون خانہ بود. واژه لاتین کانون (Canon) به معنی اجاق یا آتش داناست» (پرون، ۱۳۸۱: ۴۶-۴۷). آتش به سبب تقدس و اهمیتی کہ داشت از جاودان‌کنندگان و دشمنان بیماری و مرگ نیز محسوب می‌شد. در داستانی اسطوره‌ای درباره دمتر (Demeter) دیده می‌شود کہ دمتر نوزاد متانیرا (Metanira) به نام دموفون (Demofon) را هر روز با روغن بهشتی تدهین می‌کرد و شب‌ہنگام او را در میان آتش فروزان می‌گذاشت و به این وسیلہ می‌خواست آن پسرک جوانی جاودانہ یابد (همیلتون، ۱۳۸۷: ۶۶). در ادبیات شرق بر آتش مردن نوعی جاودانگی است؛ چونان سمندر، عقاب، و سیمرغ کہ در آتش می‌میرند و از آتش برمی‌آیند. در روایتی یونانی، ہراکلس (Heraklios) بعد از گرفتارشدن به رنج پوشیدن جامہ، کہ دژانیر آن را به خون نسوس آغشته کرده بود، به قلہ کوه اوتا (Oeta) می‌رود و تلی از ہیزم فراہم می‌کند و با خفتن بر تل ہیزم از خادم خویش می‌خواهد او را بہ آتش بکشد. در روایتی دیگر، ہراکلس بہ المپ (Olympa) صعود می‌کند و در ماجرای خفتن بر آتش، بہ ہیئت عقابی از آتش پر می‌کشد کہ عقاب نماد زئوس، پدر ہراکلس، است (همان: ۱۶۳). در باور مردم یونان و روم، آتش موجب شفای بیماری است. در باواریا، ہنگام جشن‌های آتش‌افروزی آتش را

سیر آتش از اسطوره تا عرفان (ریشه‌های اسطوره‌ای نمادهای مربوط به آتش در عرفان) ۳۵

خصوصاً روی کوه‌ها می‌افروختند. گله را از میان آتش رد می‌کردند تا چهارپایان بیمار شفا یابند و در عرض سال از هر بیماری و بلایی مصون بمانند (فریزر، ۱۳۸۷: ۷۳۸-۷۳۹). جز این جشن‌ها که مرتب برگزار می‌شد، روستاییان در بسیاری از نقاط اروپا از اعصار بسیار دور در مواقع بدبختی و اضطراب و وقتی که بیماری واگیری گله‌شان را تهدید می‌کرد، آیین آتش‌افروزی برگزار می‌کردند (همان: ۷۵۴).

۲.۴ بازتاب آتش در ادیان

در دین زرتشت، آتش تجلی خداست و خداوند به شکل نور (که از ملزومات آتش است) بر زرتشت تجلی کرد. در متون زرتشتی، آتش (آذر) یکی از ایزدان، پسر اهورامزدا، تجسم حضور او، و نمادی از نظم راستین اوست. در *یسنا* (های ۳، بند ۱۴؛ های ۴، بند ۲ و ۱۷؛ های ۶، بند ۱۱؛ های ۷، بند ۲ و ۱۴) آذر به منزله پسر اهورامزدا ستایش شده است (پورداو، ۱۳۸۰: ۱۲۵-۱۳۸). در آیین زرتشتی، آتش چندان مقدس است که نه پرتو خورشید باید آن را ببیند و نه چشم غیرزرتشتی؛ حتی نفس پرستندگان به هنگام نیایش ممکن است آتش را بیالاید. از این رو، دعا را به‌باژ می‌خوانند و پاسبانان آتش نیز پنجم می‌بندند. طبق باورهای کهن، آتش در آفرینش نقش اساسی دارد. بنابر کیهان‌شناسی مزدایی، که شاخه‌ای مشتق شده از دین زرتشتی است، آتش از نور بی‌پایان شکل می‌گیرد و به‌نوبه خود باد، آب، و سرانجام زمین را به وجود می‌آورد. در نظریه‌ای دیگر، آتش مستقیماً بذر دام‌ها و انسان‌ها را به وجود می‌آورد (دوشن گیمن، ۱۳۷۵: ۳۷۷). از دیگر نشانه‌های خداگونگی و الوهیت آتش در دین زرتشتی ایم نیات، خدای آب یا نوبه آب‌هاست که به‌مثابه آتشی روشن در آب‌ها (همان: ۱۳۵) نشان داده می‌شود.

در دین زرتشتی، آتش داور و پالاینده است و آزمون آتش، با نام «ور»، برای اثبات مدعا و نیز آشکارکردن درستی و نادرستی افراد برگزار می‌شود. به نظر می‌رسد آزمون آتش مختص دین زرتشتی نیست و پیش از زرتشت نیز برگزار می‌شده است، چنان‌که زرتشت برای اثبات صحت مدعای خود و اصالت *اوستا* خواهان آزمایش ایزدی (ور) شد. نمونه این آزمون در اسطوره‌ها و افسانه‌های ملل دیگر نیز قابل‌ردیابی است.

بر اساس باورهای زرتشتی، در جهان مینوی، اهورامزدا دو گروه نیک و بد را با آذر فروزان پاداش و جزا می‌دهد (گات‌ها، ۴۷: ۶؛ ۵۱: ۹). آتش همواره پشتیبان نیکان و رسواکننده بدکاران است. به موجب گات‌ها نیروی آتش به «اشه» و نیروی «منش نیک» از

آذر است (گات‌ها، ۴۳: ۴). در سرود ۳۴، آذر نمایان‌کننده گناه دشمنان و یاری‌گر دوستان است (گات‌ها، ۳۴: ۴). در روایتی زرتشتی آمده است که در دوران نوزادی زرتشت «قوای اهریمن حيله‌ای به‌کار بردند تا وی طعمه حریق گردد، ولی اهورامزدا او را پاس داشت» (ناس، ۱۳۸۲: ۴۶۷؛ گات‌ها، ۳۱: ۱۹).

در متون دینی یهودیان، واژه «آتش» بارها به‌کار رفته است و از مضمون آیات تورات برمی‌آید که آتش نزد یهودیان حائز قداست و اهمیت است. آتش پاک و لطیف و از عناصر چهارگانه است و در عهد عتیق الوهیت دارد. شاهد این مدعا آیاتی است که ضمن آن‌ها از اوصاف و تجلیات خداوند با عنوان آتش یاد شده است: «او آتشی سوزنده و خدایی غیور است» (سفر تثنیه: باب ۴، ۲۴)؛ «درخشندگی حضور او شعله‌های آتش پدید آورد» (کتاب دوم سموئیل: باب ۲۲، ۱۳؛ کتاب دوم تواریخ: باب ۷، ۱). براساس تورات، تجلی یهوه بر موسی به‌صورت آتش بوده است (سفر خروج: باب ۳، ۴-۶). خداوند از میان آتش با او سخن گفت و فرامین و احکام الهی (ده فرمان) از میان آتش بر موسی نازل شد (سفر تثنیه: باب ۴، ۱۱-۱۳).

قداست و الوهیت آتش در بین یهودیان در آیین‌ها و مراسم نیز قابل‌پی‌گیری است. افروختن آتش و تقدیم قربانی بر آن از نظر ایشان مایه خوشنودی خداست و هدیه سوختنی یکی از مناسک مهم دین یهود است که در تورات بارها بدان اشاره شده است؛ از جمله در ماجرای ابراهیم آمده است که خداوند به او فرمود پسرش را به‌منزله هدیه سوختنی قربانی کند (سفر پیدایش: باب ۲۲، ۲). در سفر خروج (۲۹: ۱۸، ۲۶، ۴۱)، سفر لاویان (۱: ۹)، و آیات دیگر به تقدیم قربانی بر آتش امر شده و تأکید شده است که آتش قربانگاه نباید خاموش شود (سفر لاویان: باب ۶، ۱۰، ۱۳). مصداق این‌گونه باورها در دین زرتشتی نیز دیده می‌شود و احتمال می‌رود این مشابهت‌ها به‌دلیل مجاورت دو تمدن ایران و بین‌النهرین و نیز نزدیک‌بودن محدوده زمانی بعثت دو پیامبر بوده باشد.

آتش در دین یهود نماد راه‌نمایی و راه‌گشایی خداوند است. مطابق تورات در سفرهای بنی‌اسرائیل هدایت و راه‌نمایی آن‌ها از جانب خدا به‌وسیله ستونی از آتش و ابر آتشین بوده است (سفر خروج: باب ۱۳، ۲۰-۲۲؛ ۴۰، ۳۴-۳۸؛ سفر اعداد: باب ۹، ۱۵-۱۹) و تأکید شده است که خداوند مثل آتشی سوزاننده پیشاپیش قوم یهود در حرکت است (سفر تثنیه: باب ۹، ۳).

آزمون آتش در دین یهود نیز مورد تأکید و قبول بوده است و در تورات امر شده است که برای آزمون و اثبات بی‌گناهی از آتش استفاده شود (سفر اعداد: باب ۵، ۲۷-۲۸).

سیر آتش از اسطوره تا عرفان (ریشه‌های اسطوره‌ای نمادهای مربوط به آتش در عرفان) ۳۷

علاوه بر این، آتش در شریعت موسی (مانند دین زرتشت) حامی نیکان است. در عهد عتیق، به سرد شدن آتش بر ابراهیم اشاره شده است. هم‌چنین آتش وسیله مجازات و نابودی گناه‌کاران است: «آتشی از جانب خداوند فرود آمد و آن دوست و پنجاه نفری را که بخور تقدیم می‌کردند سوزانید» (سفر اعداد: باب ۱۶، ۳۵).

قوم اسرائیل به خاطر سختی‌های خود لب به شکایت گشودند. خداوند شکایت آن‌ها را شنید و غضبش افروخته. پس، آتش خداوند از یک گوشه اردو شروع به نابود کردن قوم کرد. ایشان فریاد سر داده، از موسی کمک خواستند و چون موسی برای آنان دعا کرد، آتش متوقف شد (سفر اعداد: باب ۱۱، ۱-۳).

کارکرد آتش در تورات به منزله وسیله مجازات گناه‌کاران احتمالاً تحت تأثیر اساطیر بین‌النهرین است.

ردپای الوهیت آتش در بین مسیحیان در مظهر مسیح‌انگاشتن آتش دیده می‌شود. جشن‌های آتش نیز در بین مسیحیان رایج است. برافروختن آتش در نخستین یک‌شنبه چله پرهیز، سه‌شنبه اعتراف، شب عید پاک، مراسم یهوداسوزان، و ... (فریزر، ۱۳۸۷: ۷۲۸-۷۳۳) همه نشان اهمیت و توجه به آتش در بین پیروان این دین در نقاط مختلف دنیا است. در موسم عید پاک، شنبه پیش از یک‌شنبه پاک، نیز جشنواره آتش برگزار می‌شود. تمثالی چوبین موسوم به یهودا را گاهی در آتش متبرک می‌سوزانند و حتی با منسوخ شدن این رسم خود آتش‌سوزی را در بعضی نقاط «یهوداسوزان» می‌نامند. این رسم منحصر به کلیسای لاتین نیست، در کلیساهای یونانی نیز رایج است. فریزر معتقد است به‌رغم آن‌که با مظهر مسیح‌انگاشتن آتش نو و قراردادن تمثال یهودا به‌جای کسی که در آتش می‌سوزد پرده نازکی از مسیحیت بر این مراسم کشیده شده است، ریشه باستانی این دو عمل را می‌توان دریافت. هیچ‌یک از این مراسم را مسیح یا حواریون تجویز و سفارش نکرده‌اند؛ هر دو عمل مشابهت‌های فراوانی در رسوم و خرافه‌های عامیانه کهن دارند (همان: ۷۳۰-۷۳۳).

واژه آتش (نار) در قرآن ۱۳۹ بار به‌کار رفته است و بر مفاهیمی چون آتش جهنم، اوصاف اهل جهنم، تشبیه خوردن مال حرام به آتش، خلقت جن و شیطان از آتش، سرد شدن آتش بر ابراهیم، و تجلی خدا بر موسی (ع) در هیئت آتش دلالت دارد. یکی از کاربردهای آتش در قرآن برای تحذیر است (بقره: ۲۴؛ واقعه: ۷۱؛ و ...). آتش جایگاه ابدی کسانی است که به خدای یکتا ایمان نیاورند (بقره: ۳۹؛ مائده: ۷۲؛ و ...).

در باورهای اسلامی ابلیس، که از فرشتگان مغضوب الهی است، از اجنه و پادشاه ایشان است. براساس تفاسیر قرآن، خدا گروهی فرشتگان را از آتش آفریده بود و ایشان را «جان» نام کرده بود و زمین را جایگاه ایشان قرار داده بود. جان در زمین فساد کردند و خداوند ابلیس را، که در آسمان عبادت بسیار کرده بود، با گروهی فرشتگان مأمور کرد تا جان را از زمین برانند. پس از آن، ابلیس مهتر این جهان و ساکنانش و فرشتگان گشت (طبری، ۱۳۵۶: ج ۴، ۸۵۱). ابلیس به سبب تفاوت با آدم در ماده اولیه خلقت و به قولی خاصیت آتش، که بالارفتن و سوزاندن است، تکبر کرد و سر به عصیان نهاد و از مغضوبان درگاه گشت.

یکی از صفات و تعبیری که برای خدا در قرآن به کار رفته است «نور» است (توبه: ۳۲؛ نور: ۳۵) و این تعبیر برای تبیین آشکارگی و شدت ظهور او در هستی است (ابن عربی، ۱۴۲۲ ق: ج ۲، ۷۵). مطابق آیات و تفاسیر، نور خداوند به صورت شعله‌ای از آتش بر موسی تجلی کرد (النمل: ۷-۹). بنابر موارد یادشده آتش در دین اسلام دو جنبه مثبت و منفی دارد. در جنبه منفی برای نشان دادن احوال عصیان‌گران و کیفر آن‌ها و در جنبه مثبت نشان‌دهنده تجلی نور و قدرت خداست.

باتوجه به مواردی که در اساطیر ملل مختلف دیده می‌شود باید گفت آتش در ابتدا به منزله یکی از خدایان پرستش می‌شد و در ملل مترقی، با تکامل خرد و دانش بشری از مرتبه خدایی به درجه ایزدی رسیده است. آتش در اساطیر سرچشمه هستی و جوهر زندگی همه موجودات است. هم‌چنین سلاح خدایان برای کیفر بدان است و علاوه بر داوری نیک و بد، پالاینده نیز هست؛ یعنی پلیدی و ناخالصی را از بین می‌برد و صاف و پالوده می‌گرداند. در کل، کارکردهای اساطیری آتش را می‌توان بدین صورت خلاصه کرد:

۱. خداگونگی، آفرینندگی، الوهیت، و سرچشمه هستی؛
۲. پایان‌دهنده هستی و نماد رستاخیز؛
۳. داوری نیکان و بدان، جزای بدکاران، و سردشدن بر نیکان؛
۴. پاک‌کنندگی شامل دشمنی با پلیدی‌ها و پاک‌کردن از ناپاکی‌ها؛
۵. جاودانگی و شفای بیماری؛
۶. راه‌گشایی، راه‌نمایی، و پاسداری از فره.

کارکردهای آتش در اساطیر و ادیان اشتراکاتی دارد که به صورت مختصر ذکر می‌شود. آتش در اساطیر مختلف مقدس نماد الوهیت و تجسم خداست. در ادیان نیز برای بیان

اوصاف و تجلی خدا به‌کار رفته است. آتش آزمون، که در اساطیر کاربرد گسترده داشت، در ادیان نیز دیده می‌شود و آتش شخص پاک و بی‌گناه را که مورد لطف خداست نمی‌سوزاند. کارکرد راه‌نمایی و پاسداری آتش نیز در ادیان دیده می‌شود. تقدیم قربانی بر آتش و تأکید بر روشن‌نگه‌داشتن آن نیز کارکردی است که در اساطیر و ادیان مشترک است. در برخی اساطیر، آتش کیفردهنده‌ای آسمانی و وسیله مجازات بود و در ادیان، یکی از کارکردهای آتش سوزاندن و نابودکردن گنه‌کاران است. کاسیر از اندیشمندانی است که از دیدگاه فلسفی و تأویلی به تحلیل اسطوره پرداخته است و معتقد است تفاوت فراوانی بین فکر اساطیری و اندیشه دینی وجود ندارد و دین در اکثر ادوار زندگی خود با عناصر اسطوره‌ای پیوند داشته است و از آن تأثیر پذیرفته است (کاسیر، ۱۳۷۳: ۱۲۷). البته باید یادآور شد که در دین اسلام کارکردهای آتش و جوهر تفاوت بسیاری با اساطیر دارد و باید آن را از دیگر ادیان مستثنی دانست. باوجوداین، مقایسه خویشکاری‌های آتش در اساطیر و ادیان مبین وجوه اشتراک بسیاری بین باورهای اساطیری و دینی است و این تفکر را نیرو می‌بخشد که عنصر آتش در ادیان، تاحدودی، کارکردهای اساطیری خود را حفظ کرده و در قالب باور دینی به حیات خود ادامه داده است.

۳.۴ کارکرد آتش در عرفان

از دورترین روزگاران تاکنون فرقه‌ها و نحله‌های عرفانی گوناگونی پا به عرصه ظهور نهاده‌اند و از بین رفته‌اند که ویژگی مشترک همه آن‌ها جست‌وجوی حقیقت و رسیدن به معرفت بوده است. یکی از نحله‌های عرفانی که مدت مدیدی زیسته است و بر عرفان اسلامی نیز تأثیرات بسیاری داشته است گنوسیسم (gnosticism) است. نام این مکتب از «گنوس» به معنای معرفت و شناخت مشتق شده است. به عقیده گنوسیست‌ها، آتش اساس آفرینش است. شمعون مغ، بدعت‌گذار کهن گنوسی، گفته است که آتش سرچشمه بنیادی جهان هستی است. از نظر او، آتش همان نیروی بی‌کران است که سرچشمه همه کیهان است و سرشتی دوگانه دارد؛ بخشی از آن درونی و بخش دیگر آشکار است. هرآنچه از آتش پیداست ریشه در سرشت درونی دارد. سرشت آشکار شامل چیزی است که دیدنی است. سرشت درونی شامل چیزی است که در محسوسات به‌گونه مینوی درک می‌شود. از نظر شمعون، آتش آسمانی است؛ هم‌چون درختی عظیم که تنه، شاخه‌ها، برگ، و پوست این درخت تجلی آتش است. شاخ و برگ آن در آتش می‌سوزند و از میان می‌روند، اما میوه آن

نمی‌سوزد و برای ذخیره‌شدن است. پس، درخت آتش برای میوه و ثمره‌اش هستی یافته است. بنابر اسطوره شمعونی، جهان از آتش نآفریده و متکی به ذات خود پدید آمده است. براین اساس، جهان شش ریشه نخستین را که عبارت‌اند از: عقل، اندیشه، صورت، کلمه، حکم، و بازتاب از حقیقت آتش گرفته است (اسماعیل پور، ۱۳۹۳: ۱۹۰). آتش در آیین‌های تشرّف (عرفانی) یکی از پالاینده‌هاست. در آیین میتراپیسم، مهر آتشین بردن‌نهادن و خود را در آتش‌افکندن از شرایط ورود به مسلک مهرپرستان است (باقری، ۱۳۹۳: ۱۷۰-۱۷۲). پیروان آیین بودا نیز وارد آتش می‌شوند تا خود را از قیودات بشری رهایی بخشند. بودا آتش درون را جای‌گزین آتش قربانی در آیین هندو کرده است که این آتش نیز دانش رسوخ‌کننده است و هم اشراق و نابودی پوشش تن (شوالیه و گبران، ۱۳۸۸: ۶۱). این رویکرد در بودائیسیم مبین گذر از یک مرحله تحول است و نشان می‌دهد پدیده‌ها و نشانه‌های موجود در طبیعت، که روزگاری نمادهای آیینی و اعتقادی بودند، در پی رشد عقلانیت بشر و نزدیک‌شدن به تکامل فکری به نمادهای باطنی و درونی تبدیل گشته‌اند. در عرفان اسلامی، آتش کاربردهای گوناگون دارد. نجم‌الدین رازی به انواع نمودهای آن در عرفان این‌گونه اشاره کرده است:

گاه باشد که نشان عبور بر صفت آتشی باشد، و گاه بود که نشان گرمی طلب باشد، و گاه بود که نشان غلبه صفت غضب بود، و گاه بود که نشان غلبه صفت شیطنت بود، و گاه بود که نور ذکر بود بر مثال آتش، و گاه بود که آتش شوق بود که هیمه صفات بشری محو می‌کند، و گاه بود که آتش قهر بود، و گاه بود که آتش هدایت بود چنانکه موسی را بود، علیه‌السلام، که «أَنْسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا»، و گاه بود که آتش محبت باشد تا ماسوای حق بسوزد، و گاه بود که آتش معرفت باشد که «وَأَلْوَلِمَ تَمَسُّسُهُ نَارُ نُورٍ عَلِي نُورٌ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ»، و گاه بود که آتش ولایت بود که «اللَّهُ وَلِي الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»، و گاه بود که آتش مشاهده بود که «أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا» (نجم‌الدین رازی، ۱۳۲۲: ۱۸۹).

آتش در آثار عرفای مسلمان کاربردهای بسیار دارد، اما در این جستار فقط کارکردهایی که با اساطیر و باورهای کهن پیوند دارند مورد بررسی قرار گرفته است. با بررسی به عمل آمده مهم‌ترین و پربسامدترین کارکردهای آتش در متون عرفانی، که ممکن است تحت تأثیر اساطیر شکل گرفته باشند، عبارت‌اند از: نمادینگی معرفت، عشق، آفرینش، و پلیدی.

۱.۳.۴ آتش نماد معرفت

براساس متون عرفانی، آتش با کسب معرفت و دانش پیوند دارد و به‌شکلی موجب شناخت و آگاهی می‌شود. تعبیر عرفا از آتش دانش حقیقی است و از نظر ایشان «العلم نار الله»؛ یعنی علم آتش حق است برای سوزاندن جهل و غفلت نفس (مقامات عارفان، ۱۳۷۰: ۹). پیر مهنة ادراک معرفت را آتش تعبیر کرده است: «الهی، آتش یافت با نور شناخت آمیختی و از باغ وصال نسیم قرب انگیختی» (انصاری، ۱۳۸۲: ۵۸). تعبیر بخاری از آتش نیز شهود یا مشاهده درونی است:

اصل آتش مشاهدت است و زبانه‌زدن او چو جوشش اشتیاق است. خدره‌های او اشارت است و دود او عبارت است. چون آتش قوی باشد هم خود را سوزد و هم اغیار را. و چون ضعیف گردد بر غیر قدرت ندارد، از خود تعدی نکند (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ج ۱، ۱۱۵).

این آتش نمادین است و سوزاندن آن به معرفت منتهی می‌شود و «هرکه در آتش او عودوار نسوزد کلاه معرفت در منزل عشق ندوزد» (بقلی شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۸۸). میدی معرفت را «آتش‌دان» تعبیر کرده است: «قومی درآمده و جان و دل خود در مجمره معرفت عودوار بر آتش محبت نهاده و سوخته» (میدی، ۱۳۷۱: ج ۵، ۴۷۲) و گاهی نیز ترکیب آتش معرفت را به‌کار برده است: «بویکر شبلی روزی در مکاشفه جلال حق مستهلک شده بود و از خودبی‌خود گشته، حریق آتش معرفت، غریق دریای محبت» (همان: ۳۵۹).

یکی از دست‌مایه‌های نمادپردازی و مضمون‌پردازی عرفا آیات و تفاسیر قرآنی است. متون عرفانی مملو از برداشت‌های متفاوت عرفا از آیات و روایات قرآن است. ماجرای تجلی خدا بر موسی در هیئت آتش از جمله این مضامین است که برداشت‌های مختلفی در پی داشته است. شیخ اشراق، سهروردی، آتش را در این داستان خرد و معرفت (یقین) تعبیر کرده است: «وَ شَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ (المؤمنون: ۲۰)؛ یعنی به‌واسطه اندیشه حاصل کند و روغن معقولات را مستعد قبول فیض الهی گرداند و چراغ یقینی برافروزد» (سهروردی، ۱۳۷۵ الف: ج ۳، ۱۸۸). این برداشت‌ها یادآور کارکرد آتش در اساطیر به‌ویژه اسطوره‌های ایرانی است و با دین زرتشتی پیوند دارد، زیرا از نظر برخی پژوهش‌گران منظور از آتش نزد زرتشتیان نخستین دانش و آگاهی بوده است. رضی در این باره می‌گوید: زرتشت پس از بعثت که به‌نزد گشتاسپ و فرزانش می‌رود، آتشی در دست دارد که می‌گوید از بهشت آورده‌ام. این آتش، که دست پیامبر و گشتاسپ و اطرافیان را نمی‌سوزاند، خرد و

دانش و ایمان است که تحفه بهشتی و نماد معجزه زرتشت است (رضی، ۱۳۷۹: ۴۱). براساس اسطوره ایرانی پیدایش آتش به دست هوشنگ نیز می‌توان آتش را نماد خرد و آگاهی دانست و مار را نماد جهل و تاریکی. در اسطوره‌های ملل دیگر نیز نمونه‌هایی از این نمادینگی را شاهدیم. ژان شوالیه به ارتباط آتش با آگاهی و معرفت اشاره کرده است و آن را با اساطیر مربوط دانسته است و معتقد است آتش زمینی نشانه خرد است، یعنی آگاهی با تمام چندوجهی‌گری‌اش. آتش بالارونده به سوی آسمان نشانه جهش به سوی معنویت است (شوالیه و گربران، ۱۳۸۸: ۶۸). در معتقدات زرتشتی، آتش و نور نشانه و رمز وجودی خداوند و فرّ یا خرّه معرفت، حکمت، و دانش است که به صورت آتش و نور به آدمی می‌پیوندد (رضی، ۱۳۷۹: ۱۴۲). اردیبهشت نمودار و رمز آتش است و به وسیله اردیبهشت می‌توان به عرفان و حکمت والا دست یافت و به میانجی بهمن به نورالانوار رسید. در باورهای گنوسی نیز عقل، اندیشه، و کلمه، که از ریشه‌های نخستین جهان‌اند، از حقیقت آتش گرفته شده‌اند. هم‌چنین در آیین بودا آتش نماد دانش رسوخ‌کننده است. در عرفان اسلامی نیز آتش به واسطه نوری که ایجاد می‌کند با نور معرفت درآمیخته و یکی دانسته شده است. بنابراین، می‌توان گفت کاربرد آتش در معنی معرفت و آگاهی میراث اساطیر است.

۲.۳.۴ آتش نماد عشق

یکی از پرکاربردترین مفاهیم مربوط به آتش در متون عرفانی عشق است که با مترادف‌هایش در بسیاری از آثار عرفانی به آتش تشبیه شده است. بخاری می‌گوید: «مثل محبت چون آتش است و مثل شوق چون زبانه آتش. هرچند آتش قوی‌تر باشد، زبانه بیش زند و هرچند زبانه بیش زند، بیش سوزد» (مستملی بخاری، ۱۳۶۳: ج ۱، ۲۲۰). از نظر عرفا، «عشق آتش است؛ هر جا که باشد جز او رخت دیگری نهد. هر جا که رسد سوزد و به رنگ خود گرداند» (عین‌القضات همدانی، ۱۳۴۱: ۹۷). عین‌القضات می‌گوید: عشق آتشی است در دل‌های عاشقان که همه چیز جز خدا را می‌سوزاند (همان: ۲۰۴). دیگر عرفا نیز عشق را آتشی می‌دانند که هرآنچه مانع و حجاب معشوق گردد نابود می‌کند: «هان هان، که در این آتش، پر جبرئیل جان بسوخته است» (بقلی شیرازی، ۱۳۶۶: ۸۸).

همان‌طور که ذیل اسطوره‌های ایرانی گفته شد، باور انسان باستان بر این بود که آتش در باطن همه اشیا و موجودات (حتی جمادات) نهفته است. این باور در عرفان نیز مشاهده می‌شود. غزالی پویایی و حرکت اشیا را به واسطه گرما و آتشی می‌داند که در درون آن‌ها تعبیه شده است: «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ. و کار آتش حرکت و آرام‌ناگرفتن بود و

سیر آتش از اسطوره تا عرفان (ریشه‌های اسطوره‌ای نمادهای مربوط به آتش در عرفان) ۴۳

کار گِل سکینه و آرام است» (غزالی، ۱۳۸۳: ج ۲، ۱۰۷) به عقیده عرفا، این گرمی و حرارت موجود در باطن موجودات عشق است. ایشان معتقدند حرکت و کمال‌گرایی هستی به سبب عشقی است که در نهاد آن‌ها به‌ودیعه گذاشته شده است و مولوی معتقد است این عشق، چونان آتش، در همه موجودات و مراتب هستی ساری و جاری است:

آتش عشق است کاندن نی فتاد جوشش عشق است کاندن می فتاد

(مولوی، ۱۳۷۳: ۳)

نجم‌الدین رازی آتش و عشق را با هم در پیوند می‌داند، زیرا «حرارت صفت آتش است و آتش مایه محبت» (نجم‌الدین رازی، ۱۳۲۲: ۲۲). او معتقد است آب و آتش دو عنصر پدیدآورنده جهان‌اند و آتش از عشق پدید آمده است:

جوهر (اول) به دونیم شد. آن نیمه که از عقل بود، عقل بددل بود بترسید، از ترس بگداخت آب شد و آن نیمه که از محبت بود از نظر محبوب غذا یافت، شوق غالب شد، آتش محبت شعله برآورد، آتش پدید آمد (همان: ۳۴).

او نیز عشق در نهاد بشر را ازلی می‌داند: «چون ظلمت را در قند به‌مثابت صفت آتش محبت نهادیم در روح، شک نیست که تخم محبت در نهاد ارواح پیش از جمله صفات دیگر انداختند» (همان: ۲۴). حافظ هم عشق را موهبتی ازلی می‌داند که در همه عالم سریان دارد:

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
جلوه‌ای کرد رخت دید ملک عشق نداشت عین آتش شد از این غیرت و بر آدم زد

(حافظ، ۱۳۸۵: ۲۳۵)

خداوند می‌خواست با یک جلوه تمام هویت الهی و صفات جمالی و جلالی‌اش را آشکار کند، اما ملک توانایی این تجلی را نداشت. حق از غیرت چونان آتش شد و بر انسان (که می‌تواند تمام صفات حق را منعکس کند) زد؛ یعنی چون انسان کامل‌ترین موجودی است که هم جنبه معنویت و هم جنبه جسمانیت را داراست و هم مظهر ذات و هم مظهر صفات جلالی و جمالی اوست، حامل بار امانت شد و باتوجه به بیت اول، بار امانت همان عشق است. در بیت دوم، ایهام تبادری هست؛ آتش با ملک خلقت ابلیس از آتش را تداعی می‌کند.

قبلاً اشاره شد که یکی از کارکردهای آتش در اساطیر پاک‌کنندگی است. این کارکرد آتش را می‌توان با آتش عشق مربوط دانست. آتش پاک‌کننده است، عشق نیز چون آتش می‌سوزاند و هرچه جز معشوق را زایل می‌کند.

عشق آن شعله است کو چون برفروخت هرچه جز معشوق باقی جمله سوخت
(مولوی، ۱۳۷۳: ۶۸۱)

ملاحمد نراقی آتشی را که به واسطه عشق در دل پدید می‌آید پالاینده تعبیر می‌کند:

تن در آتش گرفتد گردد هلاک	دل اگر افتاده گردد صاف و پاک
تن سیه انگشت ز اخگر می‌شود	دل ولی گوگرد احمر می‌شود
آتش تن لیک جانان را سزد	آتش دل پختگان را می‌سزد
پخته‌ای باید، چه پخته، سوخته	شعله‌سان سر تا قدم افروخته

(نراقی، ۱۳۹۰: ۲۲۰)

بنابراین، آتش، که در اساطیر پالاینده و تهذیب‌کننده از گناه و پلیدی بود، در عرفان برای بیان سوزاندگی عشق و از بین بردن هستی عاشق به‌کار رفته است و می‌توان گفت تفکر سوزاندگی و پاک‌کنندگی آتش در اساطیر و ادیان در عرفان به‌صورت آتش عشق متجلی گشته است.

لازم است گفته شود که گروهی از عارفان هنوز به آتش پاک‌کننده از گناه و پلیدی معتقد بوده‌اند و از منظر ایشان آتش دوزخ برای مؤمنان برای تطهیر و از بین رفتن گناهان است: «خبث معصیت به گذری که بر دوزخ کند پاک شود: «وَأِنْ مِنْكُمْ أَلَّا وَارِدُهَا» (میبیدی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۶۰۶). این دسته از عرفا اهل جهنم یا آتشیان را دو قسم می‌دانند:

قسمی ایشان که هرگز از آتش بیرون نیایند، و در شدن ایشان به آتش تعذیب راست نه تطهیر را، و این آیت در شأن ایشان است. قسم دیگر آن است که در شدن ایشان به آتش تطهیر راست نه تعذیب را (همان: ج ۳، ۱۲۳).

در باور اسطوره‌ای، آتش در درون همه موجودات به‌وودیت نهاده شده است. جوهر زندگانی بشر و همه جانوران حرارت درونی یا غریزی و منبع فعالیت افراد همین آتش است. آتش معنوی در نباتات و جمادات نیز ساری است (معین، ۱۳۸۴: ج ۱، ۲۷۸). در باور عرفا، این آتش و حرارت درون عشق است و آنچه موجب سیرورت و کمال‌طلبی هستی است عشق است. این نخستین بار نیست که عشق جای‌گزین آتش اساطیری می‌شود؛

آیین تتره نیز آتش را با قلب در پیوند می‌داند (شوالیه و گبران، ۱۳۸۸: ۶۴). باشلار به بررسی ارتباط آتش و عشق پرداخته است و معتقد است آتش پدیده‌ای کاملاً جنسی شده است. از نظر او عشق نخستین فرضیه علمی برای تولید عینی آتش است و کوتاه‌ترین فاصله میان پدیده آتش و تولید مجدد آن مالش است که تجربه‌ای به شدت جنسی شده است (باشلار، ۱۳۷۸: ۹۹). هم‌چنین مار یکی از مشهورترین نمادهای جنسی است و کشف آتش توسط هوشنگ در حالی بوده است که برای کشتن مار سنگی پرتاب می‌کند و از اثر خوردن سنگ بر سنگ دیگر آتش پدید می‌آید (صافحیان و رشیدآبادی، ۱۳۹۴: ۲۳۰). در باورهای کهن نیز آتش و پریدن از روی آن با باروری و ازدواج پیوند داشته است. فریزر معتقد است پریدن جوانان از روی آتش در بسیاری از جشن‌های آیینی برای باروری و محفوظ ماندن از بیماری و مرگ است (فریزر، ۱۳۸۷: ۷۳۱). قوت این باور به حدی است که حتی معتقد بودند خاکستر به جامانده از آتش جشن هم چهارپایان را باردار می‌کند و هم کشت‌زار و زنان را. این استقراء عینی بر تجربه آتش عشق مبتنی است (باشلار، ۱۳۷۸: ۱۱۳). بنابراین، ریشه کارکرد آتش در معنای عشق را باید در باورهای اساطیری جست. شاید بتوان گفت عشقی که از نظر اصحاب جمال (عرفان عاشقانه) نخستین مخلوق و محقق جمال سرمدی و جاری و ساری در همه مراتب هستی است از باورها و اعتقادات اساطیری به‌ویژه اسطوره‌های ایرانی سرچشمه می‌گیرد و عشق همان آتش قدسی است که روزگاران مدید پیونددهنده انسان با خدا و پالاینده پلیدی بود. صوفیان ایرانی به اقتضای باورهای نشئت‌گرفته از اعتقادات کهن زرتشتی، که قرن‌ها در میان ایرانیان رواج داشت، این آتش را عشق نامیده‌اند؛ آتشی که جز خدا همه چیز را می‌سوزاند. بنابراین، عشق در آثار عرفانی جای‌گزین آتش در باورهای اساطیری است و کاربرد آتش در عرفان به مثابه نماد عشق نشئت‌گرفته از اساطیر است.

۳.۳.۴ آفرینش

یکی از مضامین مربوط به آتش در متون عرفانی پیوند آتش و آفرینش است. آتش یکی از عناصر چهارگانه تشکیل‌دهنده عالم محسوس است که مطابق علم قدیم در کنار سه عنصر دیگر بر کار خلقت تأثیر دارد. اما در عرفان اسلامی، اثر بیش‌تری برای آن قائل شده‌اند و اصالت و تأثیری را که عنصر آب در اسطوره‌های آفرینش دارد به آتش داده‌اند و با استفاده تمثیل و رمز آفرینش را وابسته به آن دانسته‌اند. در هستی‌شناسی عرفان اسلامی، نطفه آفرینش جوهری است متشکل از دو نیمه آب و آتش:

پس، آتش را بر آب استیلا داد تا از آب دخان برخاست. فصد علو کرد آتش با دخان روی به علو نهاد. از غایت لطافت و گرم‌روی آب در نشیب بماند از کثافت و فسردگی طبع (نجم‌الدین رازی، ۱۳۲۲: ۳۳).

در تفسیر میبدی، آب و آتش ماده اصلی آفرینش آسمان و زمین است:

وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ. پس از آب آتش پدید آورد تا آب بر جوشید و از آن دخانی برآمد و کفی بر سر آورد. رب‌العزه از آن دخان آسمان بیافرید و از آن کف زمین بیافرید (میبدی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۳۸).

این‌گونه برداشت‌ها احتمالاً تحت‌تأثیر تفاسیر قرآنی نخستین و به‌تبع علوم قدیم بوده است. براساس آنچه در قرآن آمده است آسمان از دود به‌وجود آمد: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ» به آسمان‌ها پرداخت درحالی‌که دود و بخار بودند» (فصلت: ۱۱). دود و بخار از ملزومات آتش است و احتمالاً پیشینه آتش و نقش آن در اسطوره‌های آفرینش موجب شده است تا مفسران از این آیات به خلقت از آتش تعبیر کنند. اندیشه جوهر اول و شکل‌گرفتن هستی از دو عنصر آب و آتش را احتمالاً عرفا از تفاسیر وام‌گرفته‌اند و برخی اندیشه‌های اساطیری را نیز بر آن مزید کرده‌اند. براین‌اساس، می‌توان گفت نقش آتش در آفرینش به‌منزله یک نیمه جوهر اول متأثر از قرآن و تفاسیر اولیه بود و از آن‌جاکه این تفاسیر تاحدودی از روایات اساطیری متأثر بوده است و با توجه به پیشینه آتش در اسطوره‌های آفرینش می‌توان آن را به‌طور غیرمستقیم نشئت‌گرفته از اساطیر دانست.

۴.۳.۴ پلیدی

نفس در عرفان دشمن بزرگ آدمی است و عرفا برای تبیین پلیدی آن از نمادهای مختلف بهره‌گرفته‌اند. یکی از این نمادها آتش است. آتش به‌موجب سوزانندگی و ضررهایی که دارد رمزی از سوزانندگی و مضرات نفس است. به‌قول میبدی «نفس تو بر مثال نمرود است و هوای نفس آتش است و آن دل سوخته تو خلیل است» (میبدی، ۱۳۷۱: ج ۶، ۲۷۴). برخی عرفا عناصر اربعه را به چهار نفس و از میان آن‌ها آتش را به نفس اماره تشبیه کرده‌اند (عطار نیشابوری، ۱۳۷۶: ۴۲۴). سنایی برای تبیین جان‌سوزی نفس از نماد آتش بهره‌گرفته است:

اژدها را به‌سوی خویش مکش که کشد جان‌ت را سوی آتش

(سنایی، ۱۳۸۳: ۳۶۱)

سیر آتش از اسطوره تا عرفان (ریشه‌های اسطوره‌ای نمادهای مربوط به آتش در عرفان) ۴۷

هم‌چنین نادیده گرفتن نفس و خواسته‌های آن را به منزله عبور از آتش قلمداد کرده‌اند. عبور از آتش در باورها و افسانه‌های اسطوره‌ای نمودار پالایش است و موجب رستگاری می‌شود:

تا بگذشت عاقل از آتش کی برآید ز جاننش خنده خوش

(همان: ۴۶۸)

در اندیشه عارفانه هرآنچه به عالم محسوس مربوط است از عناصر چهارگانه تشکیل شده است و از آن جمله نفس و دنیاست. بنابراین، آتش به واسطه ملازمت و مجانست با نفس و زمین به دنیا نیز اطلاق شده است. عطار دنیا را آتشگاهی می‌بیند که عبور از آن رسیدن به رستگاری و جاودانگی است:

و گر خواهی کز آتش بگذری تو به آتشگاه دنیا ننگری تو

(عطار نیشابوری، ۱۳۵۵: ۲۲۳)

در هیچ‌یک از اسطوره‌های بررسی شده آتش نماد پلیدی نیست، بلکه عنصری برای پاک کردن پلیدی است. این کارکرد آتش در عرفان متأثر از آیات و روایات اسلامی و احتمالاً ناشی از نگاه دینی عرفا به آتش است. در دین اسلام، دو رویکرد منفی و مثبت به آتش دیده می‌شود که رویکرد منفی آن مجازات گنه‌کاران و نیز آتشی بودن سرشت ابلیس است. از آن‌جاکه در باور مسلمانان پرداختن به مطالب دنیا و خواهش‌های نفس تحت‌تأثیر و سوسه ابلیس است، برای بیان مفاهیم مذموم نفس و دنیا آتش (که جنس ابلیس، جن، یا شیطان از آن است) به کار رفته است. بنابراین، این کارکرد تحت‌تأثیر نگرش دینی عرفا به آتش است.

۵. نتیجه‌گیری

از پژوهش به عمل آمده می‌توان نتیجه گرفت که آتش در متون عرفانی کاربردی گسترده دارد، اما کارکردهای نمادین آن، که در پیوند با باوهای اساطیری است، از نظر نگارندگان این جستار عبارت‌اند از:

۱. آتش نماد معرفت: در عرفان اسلامی آتش به واسطه نوری که ایجاد می‌کند با نور معرفت درآمیخته است و به منزله نماد دانش و معرفت به کار رفته است. این کارکرد آتش یادآور نقش مایه‌های اسطوره‌ای آن است: در اسطوره‌های ایرانی و دین زرتشتی، آتش

نماد خرد و آگاهی است؛ در معتقدات زرتشتیان، آتش و نور نشانه و رمز وجودی خداوند است و فرّ یا خرّه معرفت، حکمت، و دانش است که به صورت آتش و نور تصور می‌شود؛ براساس عرفان گنوسی نیز عقل و اندیشه از حقیقت آتش گرفته شده‌اند؛ در آیین بودا آتش نماد دانش رسوخ‌کننده است. بنابراین، می‌توان گفت کاربرد آتش در معنی معرفت و آگاهی با اساطیر و آیین‌های عرفانی کهن ایرانی و غیرایرانی پیوند دارد و درواقع، آبشخور آن باورهای اساطیری است.

۲. **آتش نماد عشق:** در باور انسان اساطیری، آتش در باطن همه موجودات ساری است و حرارت آن موجب جنبش و حرکت است. عرفا این نیروی محرک را عشق می‌دانند، اما برای بیان آن از نماد آتش بهره برده‌اند که ریشه این نمادینگی را باید در اساطیر جست. هم‌چنین کارکرد پاک‌کنندگی آتش در اساطیر نیز با آتش عشق مرتبط است؛ آتش پاک‌کننده است، عشق نیز چون آتش می‌سوزاند و هرچه جز معشوق را زایل می‌کند. برخی محققان آتش را پدیده‌ای کاملاً جنسی شده می‌دانند. ازدیدگاه برخی آیین‌ها، مانند تنتره، آتش با عشق و قلب مرتبط است. بنابراین، می‌توان گفت کاربرد آتش در معنای عشق ریشه در باورهای اساطیری دارد.

۳. **نقش آتش در آفرینش:** براساس متون عرفانی، آتش در آفرینش جهان مؤثر بوده است و برخی عرفا در نظریه جوهر اول آتش را یکی از دو ماده اولیه هستی می‌دانند. این نگرش تا حدودی متأثر از قرآن و تفاسیر است، اما با توجه به پیشینه آتش در اسطوره‌های آفرینش می‌توان آن را به‌طور غیرمستقیم تحت تأثیر اساطیر دانست، زیرا در برخی باورهای اسطوره‌ای نیز آتش ماده اولیه تشکیل‌دهنده هستی است.

۴. **آتش نماد پلیدی:** در عرفان، برای تبیین پلیدی نفس و خواسته‌های نفسانی از نماد آتش استفاده شده است. در اساطیر، آتش قداست دارد و سلاح مبارزه با پلیدی است. اما در دین اسلام اذعان شده است که جن از آتش خلق شده است و ابلیس، سرکرده اجنه، موجب فریب انسان و گم‌راهی اوست. هم‌چنین خوردن مال حرام به خوردن آتش تشبیه شده است و تأکید شده است که بدکاران در آتش جهنم سوزانده می‌شوند. با وجود این که در اسطوره‌های مللی چون بین‌النهرین آتش وسیله مجازات بدکاران و دشمنان است، طبیعتاً تأثیر باورها و روایات اسلامی در اندیشه عارفان مسلمان بیش‌تر بوده است و این کارکرد آتش در عرفان را می‌توان تحت تأثیر اعتقادات اسلامی دانست.

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

کتاب مقدس.

- ابن عربی، محمد بن علی (۱۴۲۲ ق). *تفسیر ابن عربی*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۸۷). *اسطوره آفرینش در آیین مانی*، تهران: کاروان.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۹۳). *اسطوره، بیان نمادین*، تهران: سروش.
- انصاری، ابواسماعیل عبدالله بن ابومنصور محمد (۱۳۸۲). *مناجات‌نامه*، تصحیح محمد حماصیان، کرمان: خدمات فرهنگی کرمان.
- ایونس، ورونیکا (۱۳۸۱). *اساطیر هند*، ترجمه محمد رضا باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
- باشلار، گاستون (۱۳۷۸). *روان‌کاوی آتش*، ترجمه جلال ستاری، تهران: توس.
- باقری، مه‌ری (۱۳۹۳). *دین‌های ایران باستان*، تهران: قطره.
- بقلی شیرازی، روزبهان بن ابی نصر (۱۳۶۶). *عبه‌العاشقین*، تصحیح هانری کربن، به‌کوشش محمد معین، تهران: منوچهری.
- بقلی شیرازی، روزبهان بن ابی نصر (۱۳۷۴). *شرح شطحیات*، تصحیح هانری کربن، تهران: طهوری.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۴). *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران: آگه.
- پرون، استیون (۱۳۸۱). *اساطیر رم*، ترجمه محمد رضا باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
- پورخالقی چترودی، مه‌دخت و فرزاد قائمی (۱۳۸۹). «تحلیل نمادینگی آتش در اساطیر بر مبنای نظریه هم‌ترازی و رویکرد نقد اسطوره‌ای، با تمرکز بر اساطیر ایران و شاهنامه فردوسی»، *جستارهای ادبی*، ش ۱۷۰.
- پورداد، ابراهیم (۱۳۸۰). *یسناء، بخشی از کتاب اوستا*، تهران: اساطیر.
- پورشهرام، سوسن (۱۳۹۲). «تجلی ادبی کهن‌الگوی آتش در داستان سیاوش از منظر گاستون باشلار»، *فصل‌نامه تخصصی مطالعات داستانی*، س ۱، ش ۴.
- حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۸۵). *دیوان حافظ*، به‌تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: زوار.
- حبیبی، پریسا (۱۳۹۱). «آتش و نمادپردازی‌های اساطیری، مذهبی، و ادبی آن در غزل‌های حافظ»، *مجموعه مقالات ششمین همایش پژوهش‌های ادبی*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- دوشن گیمن، ژاک (۱۳۷۵). *دین ایران باستان*، ترجمه رؤیا منجم، تهران: فکر روز.
- رضی، هاشم (۱۳۷۹). *حکمت خسروانی*، تهران: بهجت.
- ژیران، ف. گ. لاکوئه و ل. دلاپورت (۱۳۸۶). *اساطیر آشور و بابل*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: کاروان.

- سنایی، ابوالمجد محدود بن آدم (۱۳۸۳). *حدیقه الحقیقه و طریقه الشریعه*، تصحیح مدرس رضوی، تهران: دانشگاه تهران.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی بن حبش (۱۳۷۵ الف). *رسایل شیخ اشراق*، تصحیح هانری کربن، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی بن حبش (۱۳۷۵ ب). *عوارف المعارف*، ترجمه ابو منصور اصفهانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- شادالویی، سیما (۱۳۸۶). «آتش در عرفان اسلامی و زرتشتی»، *ادیان و عرفان*، س ۴، ش ۱۱.
- شایگان، داریوش (۱۳۶۲). *ادیان و مکتب‌های فلسفی هند*، تهران: امیرکبیر.
- شوالیه، ژان و آلن گبران (۱۳۸۸). *فرهنگ نمادها*، ترجمه سودابه فضایی، تهران: جیحون.
- صافحیان، محمد و زکیه رشیدآبادی (۱۳۹۴). «بررسی بازتاب نمادین آتش در دو داستان مثنوی با رویکرد تطبیقی»، *فصل‌نامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی*، دوره ۱۱، ش ۴۱.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۶). *ترجمه تفسیر طبری*، به کوشش حبیب یغمایی، ج ۴، تهران: توس.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۵۴ ق). *مصیبت‌نامه*، تهران: کتاب‌خانه مرکزی.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۵۵ ق). *الهی‌نامه*، تهران: اسلامیه.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۷۳). *منطق الطیر*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۷۶). *لسان‌الغیب*، تصحیح حسین حیدرخانی مشتاق‌علی، تهران: سنایی.
- عین‌القضات همدانی، عبدالله بن محمد (۱۳۴۱). *تمهیدات*، تصحیح عقیف عسیران، تهران: دانشگاه تهران.
- غزالی، ابو حامد محمد (۱۳۸۳). *کیمیای سعادت*، تصحیح حسین خدیو‌جم، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۸). *شاهنامه*، براساس چاپ مسکو، تهران: پیام عدالت.
- فروغ‌دادگی (۱۳۸۵). *بندهشن*، ترجمه مهرداد بهار، تهران: توس.
- فریزر، جیمز جورج (۱۳۸۷). *شاخه زرین*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: آگاه.
- کاسیرر، ارنست (۱۳۷۳). *رساله‌ای در باب انسان درآمده بر فلسفه فرهنگ*، ترجمه بزرگ نادرزاده، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کریستی، آنتونی (۱۳۸۴). *اساطیر چین*، ترجمه محمدرضا باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
- گات‌ها (۱۳۵۴). *به کوشش ابراهیم پورداود*، تهران: دانشگاه تهران.
- گزیله ریگ‌ودا (۱۳۶۷). *به تحقیق و ترجمه سید محمدرضا جلالی نائینی*، تهران: نقره.
- مستملی بخاری، اسماعیل (۱۳۶۳). *شرح‌التعرف*، تصحیح محمد روشن، ج ۱، تهران: اساطیر.
- معین، محمد (۱۳۸۴). *مزدیسنا و ادب پارسی*، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- مقامات عارفان: *سه اثر نفیس از سه عارف بزرگ* (۱۳۷۰). *ترجمه و شرح احمد خوشنویس*، تهران: مستوفی.
- مک‌کال، هنریتا (۱۳۷۵). *اسطوره‌های بین‌النهرینی*، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.

سیر آتش از اسطوره تا عرفان (ریشه‌های اسطوره‌ای نمادهای مربوط به آتش در عرفان) ۵۱

مولوی بلخی، مولانا جلال‌الدین محمد (۱۳۷۳). *مثنوی معنوی*، به‌کوشش توفیق سبحانی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

میبیدی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۱). *کشف‌الأسرار و عده‌الأبرار*، تصحیح علی‌اصغر حکمت، ۱۰ جلد، تهران: امیرکبیر.

ناس، جان بایر (۱۳۸۲). *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی‌اصغر حکمت، ویراسته پرویز اتابکی، تهران: علمی و فرهنگی.

نجم‌الدین رازی، عبدالله بن محمد (۱۳۲۲ ق). *مرصادالعباد*، تهران: بی‌نا.

نراقی، ملااحمد (۱۳۹۰). *مثنوی طاق‌دیس*، به‌کوشش علی‌افراسیابی، قم: نهاوندی.

واحددوست، مهوش (۱۳۸۴). «نمادینگی آتش و بازتاب آن در متون اساطیری و حماسی ایران»، *مجله علوم اجتماعی و انسانی*، دانشگاه شیراز، دوره ۲۲، ش ۱.

همیلتون، ادیت (۱۳۸۷). *اساطیر یونان و رم*، ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران: اساطیر.

هینلز، جان راسل (۱۳۸۵). *اساطیر ایران*، ترجمه محمدرضا باجلان فرخی، تهران: اساطیر.

